## مصاحبه دوم:

# «حکمرانی مطلوب از منظر آموزش هدفمند»

جناب آقای دکتر حسین علیپور

(دکترای مدیریت سیاسی، عضو هیات علمی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی و رئیس گروه حکمرانی)

مصاحبه‌کننده:رضا نایبی و افسانه عباسیان

[ Downloaded from smtjournal.smtc.ac.ir on 2026-10-24 ]

**ضمن تشکر از قبول زحمت حضرت‌عالی برای انجام مصاحبه برای این شماره از فصلنامه تخصصی آموزش مدیریت دولتی، از نظر شما آیا در نظام آموزشی کشور ( در سطوح مختلف دانشجویی، دانش‌آموزی و کارمندی)، مقوله‌ای به نام حکمرانی و تفکر حکمرانی مطلوب به عنوان مباحث آموزشی و یادگیری وجود دارد؟ چالش‌های موجود در این حوزه با توجه به تقابل طبقه، عموماً جوان و نوجوان، مطالبات خاص آنان و کیفیت و نوع حکمرانی حاضر چگونه و در چه مسیری قابل تحلیل و تبیین است؟**

«حکمرانی»، واژه‌ای است که برداشت یکسانی از آن وجود ندارد و ماهیت و سیر تحول آن نیز نشان می‌دهد که نمی‌توان برداشت یکسانی از آن به دست داد. حکمرانی در انواع مختلف، سطوح مختلف و همین‌طور در عرصه‌های مختلف قابل طرح است و به نوعی، چارچوب روابط دولت با جامعه، دولت با زیرمجموعه‌های خود و افراد و نیروهای اجتماعی با یکدیگر را ترسیم می‌کند. اینکه قواعد آمرانه در جامعه چگونه شکل بگیرند، استقرار یابند و چگونه در عمل به‌کار گرفته شوند، موضوع محوری در مبحث حکمرانی است. برخی نحله‌ها بر دولت و روابط بوروکراتیک و سلسله‌مراتبی تاکید دارند، برخی بر بازار و روابط بازاری و برخی بر ارزش‌های دموکراتیک و مشارکت عمومی در قاعده‌سازی و پیاده‌سازی قواعد تاکید می‌کنند.

در کشور ما، وقتی صحبت از قانون، قواعد زندگی جمعی و میثاق‌های عمومی به‌میان‌می‌آید، بیش از هر چیز، توجه ما به قواعد پیشینی برگرفته از دین، تصمیمات نهادها و سازمان‌های حکومتی و برخی قواعد نشأت‌گرفته از سنت که در قالب ایدئولوژی‌های مستقر صورت‌بندی شده‌اند، جلب می‌شود و کمتر عقلانیت ابزاری متناسب با وضعیت‌ها که مبنای قواعد وضعی ساخته بشر، و موضوع آموزش‌های نوین هستند، مورد توجه قرار می‌گیرد و این موضوع بر چگونگی فهم، نحوه صورت‌بندی و روش‌های راه‌حل‌گزینی برای مسائل ما به‌شدت تاثیرگذار است. تفکر حکمرانی باید در تار و پود اندیشه و زیست اجتماعی افراد و جوامع وارد شود و فضاهای مختلف رسمی و غیر رسمی در سطوح مختلف جامعه را تسخیر کند تا بتواند روابط مبتنی بر برابری، احترام، همدلی، همفکری، تشریک مساعی، همکاری و مودت را رقم بزند و چهره جامعه را دگرگون ساخته، تبدیل به خوی و مشرب یک جامعه گردد. این امر، مستلزم برقراری پیوند زمانی میان گذشته، حال و آینده یک جامعه است. امری که درصورت عدم وقوع، انواع گسستهای طولی و عرضی، از جمله گسست‌های بین نسلی و بحران‌های هویتی را در وجوه مختلف و در سطوح فردی و جمعی به‌وجود خواهد آورد و پیوستگی و همبستگی جامعه را با تهدید مواجه خواهد ساخت. نقش دولت و نهادهای متولی آموزش و تربیت در این زمینه نقشی محوری و اساسی است.

نظام آموزشی کشور ما با ورود به عصر تجدد و آغاز جهت‌گیری‌های نوین در آن، در مقابل آزمون بزرگی قرار گرفته است. آزمونی که قالب‌های فکری و سیاسی مختلفی سعی داشته‌اند شکل و محتوای آن را بسازند و در قالب قواعد نظام آموزشی در جامعه مستقر ساخته، فرایند جامعه‌پذیری را با آن محقق سازند. به‌طور مشخص، دو طرح آموزشی و تربیتی متفاوتی که (با فرض پیوستگی و انسجام قالبی و محتوایی) در زمان پهلوی و جمهوری اسلامی طراحی و به‌اجرا گذاشته شده، به نظر نمی‌رسد که توانسته باشد پیوستگی تاریخی و شخصیت ملی یکپارچه‌ای را در جامعه پدید آورده و جلوی پیشروی گسست‌های رو به تزاید را در آن بگیرد.

[ Downloaded from smtjournal.smtc.ac.ir on 2026-10-24 ]

انقلاب اطلاعات و ارتباطات و ورود به عصر جهانی‌شدن جریان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فکری و فرهنگی و موضع تقابلی جمهوری اسلامی با این جریان‌ها نیز به تشدید این فضا دامن‌زده و بر پیچیدگی آن افزوده است.

در حال حاضر، نظام آموزشی ما در مقاطع مختلف نتوانسته پیوستگی و انسجام زمانی و تاریخی را در آموزش و تربیت یکی دو نسل اخیر به‌وجود آورد. در دوران پهلوی با تاکید بر باستان‌گرایی، یکپارچگی هویت دینی- فرهنگی با هویت ملی گسسته شد و در دوران جمهوری اسلامی نیز با تاکید بر هویت فرهنگی مبتنی بر دین، یکپارچگی دین با ملیت دچار آسیب گردید. ورود تجدد در موج جدید جهانی‌شدن، عامل جدیدی است که در اکثر کشورها درحال تبدیل شدن به جایگزینی برای هویت تاریخی و جمعی جوامع است و ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های جمعی واحدی را برای همسان‌سازی قالب‌های فکری و سیاسی جوامع پیش‌کشیده و بر پیچیدگی جوامعی مثل ایران افزوده است.

عدم پیوند هویتی نسل نوجوان و جوان امروز ایران با قواعد و برنامه‌های رسمی را باید در چارچوب چنین فضایی و با درنظرگرفتن همه پیچیدگی‌های مربوط به آن تحلیل کرد و چنانچه فهم درستی از ماهیت پیچیده این مسائل به‌وجود نیاید، هرگز نمی‌توان برای رفع مشکلات مربوط به این پدیده، راه حل موثر و پایداری ارائه کرد.

حکمرانی خوب نیز با توجه به بار ارزشی موجود در واژه «خوب» با مبانی فکری و چارچوب‌های ایدئولوژیک نظام سیاسی مستقر بر کشور ما همخوانی ندارد و در فضای تقابلی اشاره‌شده، باعث شکل‌گیری نوعی موضع طرد و دفع نسبت به آن گردیده است.

**از دیدگاه شما، آموزش اساساً چه تأثیری بر مقوله حکمرانی و توسعه مطلوب آن دارد؟ (منظور، ویژگی‌های هنجاری حکمروایی است). به نظر شما راهبرد اجرایی و کاربست آموزش در حکمرانی مطلوب در مدیریت بهینه سرزمینی چیست؟ لطفاً تشریح فرمایید؟**

حکمرانی مطلوب و مدیریت بهینه سرزمینی، واژه‌هایی نیستند که افراد و نظام‌های فکری و مدیریتی مختلف، برداشت و تداعی یکسانی از آنها داشته باشند. حتی اگر فرض بگیریم که در مورد تعریف حکمرانی و مدیریت، توافق و اجماعی وجود داشته باشد، الفاظ «بهینه» و «سرزمینی» در این سوال مستلزم تفسیراند. در دنیای جدید با توجه به حاکمیت نگاه فن‌سالار و کاسب‌کارانه (اقتصادزده) بر عرصه‌های مختلف مدیریت عمومی، روش و محتوای آموزش‌ها و فضاهای حاکم بر تصمیم‌گیری عمومی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین وضعیت کشورها دارد. اینکه جهت‌گیری‌های آموزش با محوریت فن‌سالارانه و تفکیک و تحدیدهای درون نظام دانایی جهانی ترسیم و تنظیم شده باشد یا بر بنیادهای دیگر، بسیار تعیین‌کننده است. آموزش و پرورش (نه به‌معنای نهادی و سازمانی آن که وظیفه یک وزارتخانه باشد)، به شکل‌گیری شخصیت، هویت و توانمندی‌های فکری و مهارتی افراد می‌انجامد و اگر طرح درستی برای پرورش و آموزش افراد وجود نداشته باشد و یا در صورت وجود، این کار به‌خوبی پیاده‌سازی نشود، طبعا نمی‌توان انتظار داشت که جامعه نظم و سامان مناسبی بیابد و مسائل مستحدثه در آن به‌درستی فهم و حل شوند.

مدیریت عمومی به معنای شناسایی درست مسائل عمومی و حل آنها با استفاده از دانش و راهکارهای مناسب و به روش‌های مشارکتی و با درنظر گرفتن ارزش‌های هرجامعه است. اگر افراد صحیح در قالب برنامه‌های آموزشی مناسب تربیت و به‌درستی به‌کار گرفته نشوند، کارگزاران سیستم‌های مستقر قادر به مدیریت درست و موثر نخواهند بود؛ چرا که مدیریت، کنش و فعلی انسانی است که به طور توأمان در موقعیت‌های کنش فردی و جمعی رخ می‌دهد. از کوزه ذهن و ضمیر انسان‌ها همان برون خواهد تراوید که در چارچوب برنامه‌های آموزشی-تربیتی رسمی و غیررسمی، در آنها شکل گرفته است. همین امر در مورد ساختارها و نظام‌های مدیریتی هم صادق است. هر ساختار و نظامی، دارای ظرفیتی است که نمی‌توان توقعی فراتر از آن داشت؛ بنابراین، ظرفیت‌سازی برای افزایش این قابلیت‌ها در همه سطوح بسیار ضروری و مهم است.

[ Downloaded from smtjournal.smtc.ac.ir on 2026-10-24 ]

**به نظر شما در نظام‌های آموزشی کشورهای توسعه‌یافته برای بهره‌برداری از آموزش در حکمرانی، از چه الگوهایی استفاده می‌شود؟ به عبارتی از دید شما در این کشورها چه ایده‌ها یا ابزارهایی به‌عنوان پیشران‌های آموزشی در حکمرانی بهره برداری می‌شود که در کشور ما می‌تواند به عنوان عوامل تأثیرگذار استفاده شود؟ در یک چشم‌انداز تطبیقی، چگونه می‌توان از تجربیات کشورهای پیشرو در این زمینه استفاده کرد؟**

تجربه کشورهای توسعه‌یافته کنونی، تنها الگوی ظهوریافته برای حکمرانی مطلوب است و به همین دلیل، برای اشاره به تاریخ تحول این مفهوم، روند تحولات این کشورها بررسی و تحلیل می‌شود. در واقع، چون چشم‌انداز مطلوب وضعیت امروز این کشورها درنظر گرفته می‌شود، مسیر طی شده توسط آنها، به تاریخ رسمی شکل‌گیری و تحول این مفاهیم تبدیل می‌شود. امروزه، حکمرانی خوب را مقدمه توسعه می‌دانند و توسعه را نیز عموما در قالب رشد شاخص‌های اقتصادی و تاحدی اجتماعی تعریف می‌کنند که هر یک قواعد رسمی و شکل‌گرفته مشخصی دارند. پیروی از این قواعد به منزله تنها راه موفقیت و کامیابی دانسته‌شده و استیلای همین نگاه قاهرانه موجب‌گردیده تا عده زیادی از متفکران معاصر نسبت به چنین روایتی از تاریخ و علم اجتماعی اعتراض کنند و به‌دنبال راه‌ها و مسیرهای جایگزین برای توسعه باشند. نکته مهم در پاسخ به این سوال چنین است که کشورهای پیشرفته، افق روشنی برای حرکت به جلو دارند و اهداف مشخص و قابل لمسی را در راستای تحولات فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فناورانه در یک چارچوب جمعی برگزیده‌اند و به همین دلیل، برای آنها روشن است که نیازمندی‌های دانشی و فنی آنها چیست و چون نظام دانایی خود را در چارچوب و همراستا با تحولات فناورانه و ظهورات آن در عرصه‌های اقتصادی و با مشارکت بخش‌های مختلف جامعه تنظیم کرده‌اند، می‌توانند ساختارها و نظام‌های اثربخشی را برای خط‌مشی‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق در راستای تشخیص نیازمندی‌های دانشی و افراد واجد شرایط برای تامین آن، در بستر یک اقتصاد پویا، رقابتی و جهانی‌شده داشته باشند و در گستره‌ای به اندازه کل جمعیت کره زمین، این نیازمندی‌ها را تامین کنند. یک جلوه از این موضوع، فرار مغزها و مهاجرت نخبگان از کشورهایی مثل ایران است که امروزه به یک بحران تبدیل گردیده و ما قادر به مدیریت درست آن نیستیم. خلاصه اینکه، کشورهای پیشرفته در یک نظام معرفتی و قالب تقریبا یکسانی از فهم تحولات و راهکارهای مقابله با آنها دست یافته‌اند و با همدستی یکدیگر، علی‌رغم رقابت‌های جدی، به این نتیجه رسیده‌اند که نوع دانش و تربیت افراد و قالب‌های به‌کارگیری آنها باید چگونه طراحی و عملیاتی شود.

البته این نکته را هم باید اذعان کرد که عقلی واحد یا جدا از این تحولات، راهبری آن را به انجام نرسانده است؛ بلکه عقلانیت مورد اشاره، همزمان با وقوع تحولات مختلف شکل‌گرفته و وضع امروز جوامع توسعه‌یافته را رقم زده است. دولت‌ها نیز خود را مقید به این سنت عقلانی و لوازم آن کرده و با همراهی با آن به رشد و تداوم آن کمک می‌کنند. نکته مهم این است که بخش‌های مختلف جامعه با ساختارهای مستقر و نظام دانایی و اقتصادی آن همگام و همسو هستند و برنامه‌های آموزشی و تربیتی نیز در راستای همین الگو پیش می‌رود.

اگر بخواهیم مقایسه‌ای با کشور خودمان داشته باشیم، می‌توان چنین گفت که نظم و نظام مستقر، آرمان‌هایی را دنبال می‌کند که هنوز نتوانسته شاخص‌های ملموسی برای آن ارائه نماید و حتی اگر ارائه کند نیز نتوانسته اجماع فراگیری برای آن ایجاد کند. نظام کارشناسی و حرفه‌ای ما در چارچوب اصول

[ Downloaded from smtjournal.smtc.ac.ir on 2026-10-24 ]

حرفه‌ای برگرفته از دانشگاه‌های کشورهای پیشرفته، در خوش-بینانه‌ترین حالت به دنبال استقرار اصول حرفه‌ای خود است. نظام آموزشی و تربیتی ما به دنبال تبعیت از برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌های پیشرو، بدون رعایت ربط و نسبت آموزش‌ها با واقعیت‌های جامعه است و نظام اداری ما نیز درگیر بوروکراسی حاد و نفس‌گیری است که نه‌تنها توان اندیشیدن و فهم مسائل را از او گرفته است؛ بلکه به قالبی سخت و غیرمنعطف تبدیل شده که منابع کشور را می‌بلعد و بازدهی چندانی هم ندارد و نه‌تنها نمی‌تواند خواسته‌های سیاستمداران را تامین کند، بلکه نارضایتی خدمات‌گیرندگان خود را نیز برانگیخته است. این ناهمسازی‌ها و تعارض‌ها باید در سطوح نهادی و ساختاری حل شوند، درغیراین‌صورت، نمی‌توان انتظار داشت که تنها با آموزش و تغییر آگاهی افراد، حرکت جامعه به سوی افق‌ها و چشم‌اندازهای تعیین‌شده تضمین گردد. انجام این کارها هم مستلزم به‌کارگیری عقل جمعی و نظریه‌پردازی در بستری آزاد و به دور از بدبینی و طرد است. اگر اراده سیاسی امروز در کشور ما به سوی حکومت دینی، حکمرانی مبتنی بر معنویت و حکومت‌داری مبتنی بر عقل و تجربه بشری قرار گرفته است، باید تلاش کنیم دست در دست هم، همه لوازم آن را در قالب‌های نظری، نهادها و ساختارهای جمعی، نظام‌های مختلف مدیریتی و الگوهای رفتاری مشخص مهیا سازیم.

**لطفاً از چالش‌های موجود حکمرانی مطلوب در کشورمان (آسیب‌شناسی حکمرانی مطلوب در ایران)، همچنین الگوها و روش‌های بهینه این مسیر با تأکید بر توسعه آموزش‌های هدفمند در نظام آموزشی، برای خوانندگان این شماره از فصلنامه آموزش مدیریت دولتی توضیح بفرمایید.**

همان‌طور که گفته شد، کلمه «مطلوب» در ادبیات توسعه، بار ارزشی مشخصی دارد. این اصطلاح در دو، سه‌دهه اخیر، نمایانگر ارزش‌های نظام‌های سیاسی لیبرال-دموکرات توسعه‌یافته بوده است که در قالب برنامه‌های نهادهای توسعه بین‌المللی و پند و اندرزهای (و البته گاه تحمیل) آنها به کشورهای درحال توسعه، خود را نمایان کرده است. نباید فراموش کرد که همه این طرح‌ها و قالب‌های فکری، از برخی جهات، غیرقابل‌انکار برای حفظ و تداوم اصول سرمایه‌داری معاصر و رشد و گسترش آن در عرصه جهانی بوده است. بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، جریان فکری جدیدی در کشور مستقر گردیده است که با مبانی فکری این ارزش‌ها مخالف، و هویت سیاسی خود را نیز در تعارض با آن تعریف کرده است.

تضاد با ادبیات توسعه و نگاه امپریالیستی و غرب‌محورانه آن، تلاش برای ارائه الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی، سرشاخ شدن با قدرت‌های بزرگ در ابعاد نظامی و امنیتی، تلاش برای جلوگیری از ورود امواج فرهنگی غرب به داخل کشور و مخالفت با جلوه‌های فرهنگی غرب و نمایندگان آنها در داخل کشور و... در غیاب یک گفتمان وحدت‌ساز در سطح جامعه و نظام سیاسی، نمونه‌هایی هستند که باعث شده‌اند نظام آموزشی و تربیتی کشور دچار سردرگمی شود. نگاهی به بحث‌های موجود در مورد اینکه نظام تربیتی باید چه سمت و سویی داشته باشد و همین‌طور محتوای آموزشی چگونه باید باشد و چه‌چیزهایی را دربربگیرد، نشان می‌دهد که هنوز جامعه ما در سطوح مختلف و عرصه‌های گوناگون آموزشی، نمی‌داند که فرد مطلوب کیست؟ دانش و مهارت‌های مورد نیاز او چیست؟ چگونه باید این دانش و مهارت‌ها را به او انتقال داد و در مرحله بعد، به‌گونه‌ای او را جذب در جامعه و نظم و نظام موجود در آن کرد که به فکر ترک جامعه نیفتد و چرخه باطل تهی‌شدن ظرفیت‌های جامعه رخ ندهد. در حال حاضر، به نظر بنده نه آموزش و پرورش، نه آموزش عالی و نه نظام آموزشی ضمن‌خدمت در کشور ما نتوانسته‌اند وظایف و رسالت مورد نظرشان را به‌درستی به انجام برسانند و این نتیجه طبیعی به‌هم‌ریختگی‌های اشاره شده است. به موازات این موضوع، بحران هویتی موجود در جامعه و جریان‌های خنثی‌سازی که مورد اشاره قرار گرفت، وضعی را رقم زده که بسیاری از خانواده‌ها به طور مستقل، برنامه‌های موازی با برنامه‌های رسمی برای فرزندانشان تدارک می‌بینند و به این موضوع بیشتر دامن می‌زنند.

**چنانچه استحضار دارید، نظریه حکمرانی مطلوب نیز مشابه بسیاری از نظریه‌های موجود در حوزه مدیریت و توسعه، موافقان و مخالفانی دارد. مخالفان این نظریه معتقدند: «حکمرانی اساساً مبتنی بر کلیاتی است که مفاهیم و نتایج مورد انتظار آن، قابلیت تسری به عموم کشورهای دنیا را ندارد؛ از این‌رو، کشورها باید گونه‌های ملی و بومی خود را در زمینه حکمروایی خوب، شناسایی و مشخص کنند، و برای این کار، شناسایی تجربه تاریخی یک کشور و فرهنگ و ارزش‌های بومی آن امری مهم و ضروری است. «با توجه به این دیدگاه، الگوی بومی حکمرانی مطلوب در کشور که متکی بر آموزش‌های هدفمند نیز باشد، بایستی مبتنی بر کدام مؤلفه‌های کارکردی، اعتقادی، انقلابی و اسلامی باشد که به نوعی پاسخگوی مدل بومی حکمرانی مطلوب در کشورمان باشد؟»**

البته پاسخ این سوال به نوعی داده شد. مدل بومی حکمرانی از

[ Downloaded from smtjournal.smtc.ac.ir on 2026-10-24 ]

نظر من یعنی شرایطی که ما بتوانیم با آرامش، همدلی، همکاری و تشریک‌مساعی در کنار یکدیگر، یک واحد منسجم و همبسته اجتماعی به‌وجود بیاوریم و با حفظ همه تنوعات موجود در جامعه، قواعدی را برای تنظیم امورات جمعی تدارک ببینیم و به‌اجرا درآوریم و در صورت نیاز، آمادگی تغییر و اصلاح آن را نیز داشته باشیم. در این شرایط، انتخاب اهداف باید با توجه به زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی جوامع انجام شود و نحوه طراحی مسیر برای دستیابی به آن اهداف نیز باید با توجه به اصول و ارزش‌های مورد توافق، واقعیت‌های اجتماعی و مجموعه توانمندی‌های درون جامعه و جذب منابع مورد نیاز از بیرون اتفاق بیفتد. حفظ این تناسبات بدون تردید لازم است و بدون آن، حرکت‌های جمعی توفیق نخواهند داشت. اینکه چه تعریفی از انسان، کمال انسانی، کارکردهای مورد انتظار برای او و نیز نیازمندی‌های تربیتی و مهارتی برای زندگی جمعی داشته باشیم و اینکه چشم‌انداز جامعه مطلوب از نظر ما چه باشد، در تعیین نوع آموزش‌ها و جهت‌گیری‌های آموزشی تعیین‌کننده است. بدون تردید، آموزش‌هایی اثربخش خواهند بود که با حفظ این تناسب‌ها طراحی و به‌اجرا گذاشته شوند و درعین‌حال، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای زندگی در کنار یکدیگر در درون جامعه و به‌همان‌ترتیب در جامعه جهانی را برای ما فراهم سازند. اداره امور عمومی در این رابطه، اهمیت بسیاری می‌یابد. البته اگر اداره امور عمومی را در سطح نظام اداری تعریف کنیم، نمی‌تواند خیلی تعیین_کننده باشد. با توجه به ضعف نیروهای اجتماعی در جامعه ما، باید از نظام سیاسی انتظار گشایش برای حرکت به سمت پیشرفت و افق‌گشایی داشته باشیم و نظام اداری به‌تنهایی نمی‌تواند این حرکت را طراحی و پیش‌ببرد.

**به نظر شما، تفاوت‌های آموزش هدفمند در نظام آموزشی کشور (دانش‌آموزان و دانشجویان) با نظام آموزشی کارکنان دولت، در چه ابعاد و محورهایی قابل تشریح و تفسیر است و هرکدام از این موارد چگونه با مجهزشدن به آموزه‌های حکمرانی مطلوب، می‌توانند کشور را در مسیر توسعه و تعالی قرار دهند؟ لطفاً روش‌ها و نتایج مورد انتظار این بخش را به تفکیک برای خوانندگان این شماره تشریح نمایید.**

نظام اداری از نظام آموزشی جدا نیست و این دو باید در چارچوب حکمرانی موجود در کشور و برنامه‌های اداره امور عمومی با هم هماهنگ باشند. آموزش‌های دانشگاهی با هدف دانش‌افزایی، گسترش عمق و دایره آگاهی و شناخت در رشته‌های خاص و آموزش‌های ضمن‌خدمت با هدف مهارت‌افزایی و کاربردی‌سازی دانش انجام می‌شوند. اگر نظام آموزش رسمی کشور با دنیای کار و عمل بیگانه باشد و محتوای آموزشی دوره‌های مختلف مدرسه و دانشگاه بدون ربط و تناسب با نیازمندی‌های جامعه طراحی و اجرا شوند، نتیجه همان خواهد شد که در بالا شرحش داده شد؛ مسائل درست شناسایی نمی‌شوند، به‌درستی صورت‌بندی نمی‌گردند، راهکارها بدون تناسب با ضرورت‌ها و نیازمندی‌های بستر کاربرد آنها تعریف می‌شوند و درنهایت، منابع کشور بدون دستیابی به نتایج قابل‌توجه (که البته در این شرایط، نتایج مطلوب بیشتر تصادفی به‌دست‌می‌آیند) تلف می‌شود.

حرکت در مسیر توسعه و تعالی، نیازمند افق‌ها و چشم‌اندازهای روشن توافق‌شده، اهداف قابل‌دستیابی، شفافیت اهداف، شناخت بستر اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی و محیط بین‌المللی، طراحی راهبردهای دقیق و واقع‌بینانه، طرح‌ها و برنامه‌های صحیح و کارشناسی‌شده، روش‌ها و ابزارهای دردسترس و قابل استفاده، رعایت تناسب توانمندی‌ها و هدف‌گذاری‌ها و بسیاری از این‌گونه پیش‌نیازهاست و بدون داشتن ظرفیت‌های شناختی-تحلیلی، عملیاتی و سیاسی مورد نیاز در سطوح خرد و کلان، نمی‌توانیم حرکت معناداری دراین مسیر داشته باشیم. محتوای آموزش‌های مورد نیاز از جنبه‌های مختلف و در سطوح گوناگون،

[ Downloaded from smtjournal.smtc.ac.ir on 2026-10-24 ]

با داشتن چنین طرح روشنی میسر خواهد بود. درغیراین‌صورت، همچون گذشته، بدون داشتن شناخت و تحلیل درستی از جریان‌ها و مسائل موجود، پیرو مد زمانه خواهیم شد و هر از گاهی به فکر تحول در برنامه‌های آموزشی، بدون درنظرگرفتن اصول، واقعیت‌ها و تناسب آنها با بسترهای موجود می‌افتیم و به این آزمون و خطا، بدون درس‌آموزی ادامه خواهیم داد.

**چنانچه استحضار دارید، مطالعات موردکاوی(CBL) و تولید محتوای مبتنی بر تجربه، یکی از استراتژی‌های تحقق نتایج در مطالعات علوم اجتماعی است که گستره مطالعاتی آن نیز روز به روز درحال گسترش است. لطفا تشریح نمایید که مقوله تولید محتوا براساس تجربه و موردکاوی که عملاً به عنوان یک بررسی عمیق و چندوجهی شناخته می‌شود، چه تأثیری بر آموزش هدفمند حکمرانی مطلوب خواهد داشت؟ در صورت امکان از موردکاوی و تجربیات شخصی خود نیز در این حوزه، خوانندگان این شماره را بهره مند فرمایید.**

بدون تردید، ورود عمقی به مطالعه پدیده‌های اجتماعی در بستر واقعی آنها می‌تواند کمک‌کننده باشد؛ اما این توصیفات جزئی باید در قالب یک طرح نظری به فهم درآیند و در قالب برنامه‌های دقیق به منصه‌ظهور برسند. صرف استفاده از یک رویکرد پژوهشی خاص نمی‌تواند به‌تنهایی در راستای هماهنگ‌سازی حکمرانی و آموزش، اثر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

**از آنجا که اهمیت منابع انسانی تا قبل از دهه ۱۹۸۰ در محدودهٔ یک فعالیت اداری صرف بود؛ ولی پس از آن دهه بر نقش و جایگاه استراتژیک منابع انسانی در دستیابی به اهداف متعالی سازمانی تاکید شده است، لطفاً تشریح بفرمایید که توسعه منابع انسانی مبتنی بر آموزش‌های هدفمند و حکمرانی مطلوب با توجه به وضعیت موجود کشورمان چگونه و با چه فرایندی قابل حصول و دستیابی است؟**

بذل توجه مختصر به نرخ بیکاری و پدیده فرار یا مهاجرت نخبگان کافی است تا توجه به سرمایه‌های انسانی در کشور ما مورد ارزیابی قرار بگیرد. در بیان، اهمیت منابع انسانی بسیار مورد تاکید است؛ اما در عمل می‌بینیم که دانشگاه‌های ما به ارائه آموزش‌هایی می‌پردازند که زمینه به‌کارگیری دانش‌آموختگان آنها در کشور فراهم نیست و این افراد مجبور می‌شوند در موقعیت‌های غیرمرتبط با رشته تحصیلی خود به کار مشغول شوند. این موضوع، اثربخشی آموزش‌های ضمن‌خدمت را هم به‌شدت کاهش می‌دهد، چرا که این افراد عموما نه علاقه به کاری که انجام می‌دهند، دارند و نه از زمینه دانشی و شناختی لازم برای انجام آنها بهره‌مند هستند. طبعا، دوره‌های آموزشی ضمن‌خدمت که در حالت ایده‌آل، با هدف دانش‌افزایی، مهارت‌آموزی و کاربردی‌سازی دانش طراحی می‌شوند، نمی‌توانند در این شرایط به اهداف مورد نظرشان دست‌بیابند و این افراد نیز بهره اندکی از آنها خواهند برد و نظام آموزش کارکنان نیز در کل به اهداف خود نمی‌رسد.

[ Downloaded from smtjournal.smtc.ac.ir on 2026-10-24 ]

**همان‌گونه که خوانندگان این بخش اطلاع دارند، شناخت آینده، یکی از نیازهای اساسی سازمان‌های امروزی برای بقا در محیط به‌شدت رقابتی و با تغییرات گسترده است که غفلت از آن قطعاً با زیان‌های سنگینی همراه خواهد بود. مسائل و موضوعاتی همچون: مدیریت بحران، توسعه پایدار، حکمرانی مطلوب و... دیدگاه‌های قابل تأملی هستند که مستقیم و غیرمستقیم از مطالعات آینده‌پژوهی تأثیر می‌گیرند. با عنایت به اینکه این شماره از فصلنامه به موضوع حکمرانی اختصاص یافته، لطفاً بفرمایید که مطالعات آینده‌پژوهی این حوزه، چه تحولات احتمالی را در عرصه حکمرانی مطلوب کشور به عنوان یک نظریه مدیریتی- سیاستی ایجاد خواهد کرد؟**

توجه به زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی اقتضا می‌کند که در قالب مطالعات آینده‌نگرانه و روش‌های آینده‌پژوهی، الگوی تحولات و روندهای موجود شناسایی شوند و سناریوهای مناسب برای مقابله با تهدیدها و استفاده از فرصت‌ها درحال و آینده تمهید گردند. مطالعات آینده‌نگرانه صرفا برای شناخت آینده طراحی نمی‌شوند؛ بلکه گاه نقشی سازنده برای خلق دنیای آینده دارند. بدون تصور آینده و تصویرسازی حال و همگام‌سازی قدم‌ها برای حرکت در آن مسیر، باید دنباله‌رو خیال‌های امروز و واقعیت‌هایی در فردا باشیم که دیگران رقم زده‌اند. قطعا کشورهای پیشرو باید نقش فعالی در این زمینه داشته باشند.

**ضمن تشکر از همراهی شما استاد گرامی، به عنوان آخرین مبحث، لطفاً در ارتباط با کلیت موضوعیِ«حکمرانی مطلوب از منظر آموزش هدفمند»، هر آنچه که نیاز به تشریح برای خوانندگان است و در میان مباحث مطرح‌شده مورد غفلت واقع شده است، را بیان نمایید.**

حکمرانی و آموزش، ارتباط نزدیک و وثیقی با یکدیگر دارند. با تغییر صرف چارچوب‌های شناختی افراد و دستکاری ذهنیت‌های فردی که هدف آموزش در هر نوع و سطحی است، نمی‌توان در جامعه تحول چشمگیری ایجاد کرد؛ باید به تناسب آموزش، ساختارها و نهادها نیز طوری تنظیم شوند که به‌طور هم‌افزا به‌دنبال پیاده‌سازی یک طرح توافق‌شده جمعی باشند. در واقع، نگرش به اداره جامعه از منظر حکمرانی، یعنی نگاه‌کردن به اداره امور عمومی از چشم‌انداز کل جامعه و نه فقط دولت و دستگاه‌ها و سازمان‌های متعلق به آن.

در دنیای امروز، دولت‌ها دیگر تنها بازیگران عرصه عمومی و تعیین‌کننده نهایی قواعد زندگی جمعی نیستند، بلکه در کنار سایر بازیگران، و البته هنوز به عنوان مهم‌ترین بازیگر، ایفای نقش می‌کنند. موج دموکراسی‌خواهی و جهانی‌شدن، دو جریانی هستند که به این شرایط دامن زده‌اند و هر روز دایره اثرگذاری دولت‌ها را تنگ‌تر کرده‌اند. بدون قضاوت ارزشی در مورد این دو جریان، باید برای زندگی در دنیای جدید، خودمان را مهیا سازیم و در این راستا، تنظیم قواعد زندگی جمعی با مشارکت همه بازیگران و آماده‌سازی افراد برای دنبال‌کردن علایق شخصی و نقش‌آفرینی در ساختارها و نقش‌های مورد نیاز جامعه از طریق آموزش‌های هدفمند، یک ضرورت انکارناپذیر است.

در واقع، هدفمندسازی آموزش، وابسته به اصول، چارچوب‌ها و روش‌های حکمرانی در هر جامعه‌ای است. باید طرح روشنی برای اداره امروز جامعه، ترسیم آینده مطلوب آن و نحوه گذار به آینده مطلوب داشته باشیم تا بتوانیم نظام دانایی و نظام آموزشی را برای دانستنی‌های مورد نیاز امروز و فردایمان بسیج و تجهیز نماییم. آرمان‌ها و اهداف باید بتوانند در چارچوب حکمرانی عمومی، تصویر امیدبخشی از آینده ترسیم کنند و چشم‌انداز دستیابی به تحول مطلوب را نوید دهند. اگر چنین نباشد، منابع انسانی و مادی کشور و سرمایه‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی به تاراج خواهند رفت، و نقش نظام آموزشی ما در بهترین حالت، صدور مدرک‌های بی‌پشتوانه یا تربیت افراد بدون اعتماد به نفس، سرخورده، بریده از نظم اجتماعی و آماده حضور در شرایط مساعد در جوامع دیگر خواهد بود.

[ Downloaded from smtjournal.smtc.ac.ir on 2026-10-24 ]